خراسان بزرگ: سال ششم، شماره (۱۸)، بهار ۱۳۹۴
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.6, No.18, Spring 2015

تحلیلی برنقش وجایگاه کَنارَنگیان طوس‌در دورهٔ ساسانی وآغاز دوران اسلامی

حسین کوهستانی[1]
جواد نیستانی[2]
سید مهدی موسوی کوهپر[3]
میثم لباف خانیکی[4]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۱
شماره صفحات: ۳۲– ۲۵

چکیده

اطلاعات ما از شهر طوس و پیشینهٔ تاریخی آن در حال حاضر بیشتر منحصر به دوران اسلامی به ویژه قرن چهارم ه. ق به بعد است. با همهٔ پشتوانه‌های اساطیری و غنای ذهنی تاریخ و مردم ایران زمین دربارهٔ طوس، از این شهر در قبل از اسلام کمتر نشانی می‌توان یافت و بیشترین فعالیت‌های علمی صورت گرفته در دهه‌های اخیر متمرکز بر شناخت دوران اسلامی شهر بوده‌است. باستان شناسی که باید بیشترین یاری را در این زمینه ارائه دهد تا کنون موفق به یافته‌های روشنگری نشده‌است چنان که اندک تحقیقات محققان معاصر در زمینهٔ زبان شناختی، کتیبه نگاری و کاوش‌های معدود باستان شناختی اطلاعات کم و ناقصی را وضعیت طوس در دوران تاریخی و به ویژه ساسانیان فراهم کرده‌است همین اطلاعات کم وناقص از دوران تاریخی طوس موجب شده‌است که در بسیاری موارد اسطوره‌ها و حدثیات در تاریخ این شهر جای واقعیات را بگیرد. موقعیت دقیق جغرافیایی شهر طوس دورهٔ ساسانی و صدر اسلام در حال حاضر چندان بر ما مشخص نیست اما منابع تاریخی از حضور پر رنگ کنارنگیان یا همان حاکمان شهر طوس در اواخر دورهٔ ساسانی خبر می‌دهند. در این مقاله به بررسی وجه تسمیه نام و پیشینه تاریخی کنارنگیان و نحوه تعامل آنان با آخرین پادشاه ساسانی و مواضع ایشان در قبال فتوحات مسلمانان خواهیم پرداخت. در این پژوهش بر استفاده از منابع و متون موثق دورهٔ ساسانی و صدر اسلام و فعالیت‌های علمی پژوهشگران معاصر و تجزیه و تحلیل علمی این مطالب و داده‌ها تاکید شده‌است. نتایج این پژوهش به روشنی نشان می‌دهد کنارنگیان دارای مرتبه‌های فراتر ازمنصب مرزبان بوده‌اند و این مقام را به صورت موروثی از نسلی به نسلی منتقل کرده‌اند. سابقه این منصب از دوره اشکانی تا قرن پنجم ه. ق قابل بررسی و بویژه نقش آنان در انتقال قدرت از دوره ساسانی به اسلامی در خور تامل است.

کلید واژه‌ها: طوس، کَنارَنگیان، ساسانی، صدر اسلام

۱– دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس
۲– دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) Ineyestani@modares.ac.ir
۳– دانشیار گروه باستان شناسی تربیت مدرس
۴– استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

شهر طوس (تابران) امروزه به منطق‌های کوچک در ۲۵ کیلومتری شمال غرب مشهد و در مجاورت آرامگاه فردوسی اطلاق می‌شود تا اواخر قرن هشتم ه. ق همواره یکی از شهرهای مهم خراسان بزرگ در دورۀ اسلامی محسوب می‌شده که شامل چهار بخش یا ناحیه عمده به نام‌های تابران، نوغان، رادکان و تُرغَبذ بوده‌است. بیشترین اطلاعات از طوس و تاریخ پر فراز و نشیب سیاسی آن متعلق به دوره اسلامی و به ویژه بین قرن ۴ تا ۸ ق است. دانسته‌های ما از وضعیت این شهر در دوران پیش از تاریخ و یا تاریخی بسیار اندک و محدود است. در متون تاریخی و جغرافیایی نام طوس هم بر پهلوانی ایرانی و هم بر منطق‌های در خراسان اطلاق شده‌است و استقرار دشت طوس در میان رشته کوه‌های "هزار مسجد" در حد شمالی و "بینالود" در حد جنوبی و وجود منابع آبی متعدد از جمله کشف‌رود در گذشته این دشت را یکی از مهمترین سکونتگاه‌های مناطق شرقی ایران قرار داده‌است. نام طوس به لحاظ تاریخی مشخصاً تا دوران ساسانی در منابع نیامده‌است و تنها در شاهنامۀ فردوسی و در شرح مرگ یزدگرد اوّل در ۴۲۱ م دیده می‌شود. نکته مهمی که در طول تاریخ حکومت پارتیان، ساسانیان و همچنین در زمان حملات اعراب مسلمان به مناطق شرقی ایران تا دوره سامانیان قابل توجه‌است حضور صاحب منصبانی است که در نواحی شرقی مرزهای ساسانی و از جمله طوس حکومت می‌کردند و در منابع از آنان به نام کنارنگ یاد شده‌است نقش کنارنگیان در ماجرای فرار یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی به نواحی شرقی که در نهایت به سقوط این سلسله و فتح ایران توسط مسلمانان انجامید بسیار پر رنگ است با توجه به اهمیت و جایگاه کنارنگیان در کشمشک‌های سیاسی و نظامی اواخر دورۀ ساسانی و صدر اسلام، شناخت اهمیت و جایگاه آنان در تحولات دوران انتقال، از دوره ساسانی به اسلامی و آینده سیاسی و اجتماعی‌شان در آغاز دوران اسلامی در شناخت و تحلیل بهتر تحولات مناطق شرقی ایران مؤثر خواهد بود.

سؤالات تحقیق

۱- طوس و حاکمان کنارنگی آن در دورۀ ساسانی دارای چه نقش و جایگاهی بودند؟

۲- سیاست و عملکرد کنارنگیان طوس در قبال حملات اعراب مسلمان و سقوط سلسلۀ ساسانی چگونه بوده‌است؟

۳-کنارنگیان طوس در دورۀ اسلامی چه وضعیتی داشته‌اند؟

پیشینۀ پژوهش

هیچ‌گونه پژوهش مدون و جامعی تا کنون دربارۀ اهمیّت و جایگاه کنارنگیان طوس در دورۀ ساسانی و صدر اسلام صورت نگرفته‌است. محققان خارجی دهه‌های اخیر همچون کریستین سن، فرای، پیگولوسکایا و اشپولر به طور مختصر به مبحث کنارنگیان پرداخته‌اند. از محققان داخلی نیز زرین کوب، مهر آبادی و عبدالحی حبیبی اشاراتی به بررسی نقش و عملکرد کنارنگیان در نواحی شرقی داشته‌اند. در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌هایی از سوی کارشناسان سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی در جهت مکان یابی طوس دورۀ ساسانی یا همان محل اقامت کنارنگیان صورت گرفته‌است که منتج به نتایج مشخصی نگردیده‌است.

تاریخچه و وجه تسمیه

واژه کنارنگ در اوستایی به صورت Kanar (Barthelome,1979:456)) و در پهلوی Kanarang (Mackenzie,1971:49) و در سریانی Qanarag و در یونانی Kanargs آمده‌است. این واژه به صورت کرل رنگ Karalrang در کتیبه سرخ کتل در بغلان افغانستان متعلق به ۱۶۰۰م از بقایای اخلاف کانیشکاه، شاه بزرگ کوشانی آمده‌است (حبیبی، ۱۳۴۲: ۱۳۴). برخی تلفظ درست این واژه را به ضمه اول (رواقی،۱۳۹۰ : ۱۸۱۲) و بعضی دیگر نیز به اعتبار تلفظ فتحه کاف کنارنگ در اوستا، پهلوی، زبان سریانی ویونانی و صورتی که در کتیبه سرخ کتل آمده شکل کَنارنگ را درست تر دانسته‌اند (حبیبی، ۱۳۶۷: ۵۱۹). واژۀ، کنارنگ در متون دورۀ اسلامی نیز به صورت‌های مختلف به کار رفته چنان که طبری آن را "کناری" (۱۳۸۵ : ج۲۱۵۶/۵)، بلاذری "کنازتک" (۱۳۶۴:۱۶۰)، ابن خردادبه "کنار" (۱۳۷۰ : ۱۳۲) و ثعالبی «کنارنگ» آورده‌است (۱۳۸۵ : ۳۵۹). در پهلوی واژه kanar و kanarang به معنی مرز و کناره و سامان آمده‌است (Mackenzie,1971:49). درباره معنا، نقش و جایگاه کنارنگ نظریات متفاوت و گاه مشابهی از سوی موّرخان و محقّقان ارائه شده‌است. اسدی طوسی در لغت فرس این نام را مرزبان و صاحب طرف معنا (۱۳۵۶: ۱۶) وسلطانعلی اوبهی هروی ادیب نیمه‌اول قرن دهم هجری در فرهنگ لغت

تحفه‌الاحباب علاوه بر مرزبان آن را سپهبد و حاکم ملک دانسته‌است (۱۳۶۵ : ۲۸۶ ـ ۳۰۶). این در حالی است که فردوسی در شاهنامه (۱۳۷۴: ۷۰۳) و اسدی طوسی در گرشاسپ نامه مقام وی را هم‌پایه پادشاه دانسته‌اند (۱۳۵۴: ۲۷۱). همچنین بنابر نوشته رواقی (۱۳۹۰ :۱۸۱۳) از ابیات شاهنامه چنین برمی‌آید که کنارنگیان از خاندان‌های بزرگ و دهقانان و پهلوانان ایرانی بوده ومنصب مرزبانی داشته‌اند. در شهریار نامه سراج الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی، شاعر اواخر قرن پنجم و نیمه‌اول قرن ششم هجری نیز بر معنای منصب نظامی کنارنگ تاکید شده‌است (۱۳۷۷: ۲؛ صفا،۱۳۷۹: ۳۱۵). کنارنگ منصبی نظامی و سیاسی از دورۀ پارتی بوده که به خاندان‌های شاخص و معتبر اختصاص داشته‌است. چنان که از لحاظ تاریخی نیز خاندان گشنب دادکه ملقب به نَخوارَگ و دارای منصب کنارنگی بود (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۲۵۰)واز اواخر دورۀ اشکانی بر ناحیه طبرستان حکومت می‌کردند و عنوان کنارنگی داشتند. گشنسب داد همان کسی است که زمانی که قباد به آیین مزدک گروید پیشنهاد قتل وی را داد (شهبازی،۱۳۸۹: ۵۰۵، ۵۲۳، مهر آبادی، ۱۳۷۲ : ۴۳۵). ضمن آن که در کتاب ویس و رامین از زرستون نامور دخت کنارنگ یاد می‌شود که نشان از حضور کنارنگیان در دورۀ پارتی دارد (اسعد گرگانی،۱۳۸۱: ۴۳۵). پروکوپیوس مورخ بیزانسی نیزتصریح می‌کند منصب کنارنگ در بعضی خاندانها ارثی بوده‌است (۱۳۴۷: ۳۴؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۰؛حبیبی، ۱۳۶۷: ۵۱۸). کنارنگیان در دوره ساسانیان نیز هم به عنوان حاکم در شهرهای شرقی و مرزی حکومت می‌کرده‌اند و هم در زمان جنگ ازسوی دولت مرکزی نقش مهمی در دفاع از مرزهای کشور در برابر اقوام مهاجم شرق داشتند (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۹۸). به نظر می‌رسد در اغلب موارد جنبۀ لشکری مرزبانان بر جنبۀ کشوری آنان رجحان داشته‌است (حبیبی،۱۳۶۷: ۵۱۸). پیگولوسکایا معنی کنارنگ در پارسی را به مفهوم سردار می‌داند (۱۳۶۷: ۴۲۴). فرای نیز کنارنگ را لقب حکمرانان ایالت مجاور و همسایه شاهنشاهی کوشانی و یا هیاطله دانسته وبراین باور است که "در زمان حمله عرب مرو در فرمان یک مرزبان بود در صورتی که طوس شهر مجاور آن در نظارت کنارنگ بود و این بیانگر آن است که طوس زمانی پاسگاه مرزی کوشان یا هپتالیان بوده‌است (فرای، ۱۳۶۳: ۲۹). نظر فرای در باره حاکم مرو با آنچه در شاهنامه آمده متفاوت است.

فردوسی (۱۳۷۴: ۳۳۷) حاکم مرو را نیز کنارنگ خوانده‌است:

جهاندار چون کرد آهنگ مرو

به ماهوی سوری کنارنگ مرو

در منابع بیشترین کاربرد واژه کنارنگ در مناطق شرقی بویژه مربوط به شهرهای طوس، نیشابورو مرو است. ازهمین رو، در فهرست القاب حکمرانان مستقل، حکمران نیشابور را کنار و حکمران طوس را کنارنگ می‌گفتند (حبیبی، ۱۳۶۷: ۵۱۸). حتی برخی محل آتشکده آذر فرنبغ را ناحیه‌ای به نام کنارنگان می‌دانند که در جلگه نیشابور واقع بوده‌است (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۱۹). به بیانی روشن تر، کنارنگ نام حاکمان نواحی شرقی ایران درکنار القابی مانند اسپهبد برای نواحی طبرستان، شروین برای بلخ، ابراز یا ایران شاه برای نساء، برازان برای هرات و فوشنگ و بادغیس بوده‌است (نفیسی۱۳۸۴: ۱۷ ـ ۱۶). نقش این خاندان در احیا فرهنگ و زبان فارسی به ویژه ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی در عهد سامانیان حاکی از تداوم حاکمیت سیاسی و فرهنگی ایشان در خراسان بزرگ است (بهار،۱۳۶۹: ۱۶۶، ۲۳۵).

کنارنگیان طوس و یزگرد سوم

با ورود اعراب مسلمان به ایران و در نتیجه تضعیف و سقوط حکومت ساسانی و به تبع آن فرار یزد گرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی به شرق کشور، نام طوس و کنارنگیان در متون تاریخی مطرح می‌شود. آن گونه که از متون تاریخی مانند رسالۀ پهلوی شهرستان‌های ایران (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۶۵) و سروده فردوسی در شاهنامه (۱۳۷۴: ۳۳۹) برمی‌آید طوس شهری مهم و دارای جایگاه ارزشمند در دولت ساسانی بوده‌است. آن گونه که یزدگرد پس از شکست در برابر اعراب و با استناد به اشعار شاهنامه (۱۳۷۴: ۴۳۲)، این شهر را به عنوان یکی از مقاصد خود برای رهایی از دست سپاهیان اسلام انتخاب می‌کند.

پس اکنون زبهر کنارنگ طوس

بدین سو کشیدیم پیلان وکوس

به روایت ثعالبی «همین که یزدگرد به نیشابور رسید استحکامات شهر را در مقابل حملۀ احتمالی اعراب و ترکان کافی ندید و چون از قدرت استحکامات طوس بسیار مبالغه کردند کسی را بدان شهر اعزام داشت که وضعیت آنجا را مورد مطالعه قرار دهد. مرزبان شهر مزبور که کنارنگ خوانده می‌شود و مایل نبود یزدگرد بدان‌جای رود جز قصر دور افتادۀ پرتی چیزی به فرستاده

ارائه ننمود و هدایای گرانبهایی نیز به او داد و او هم به خدمت یزدگرد برگشته، وضعیت قلعه را که کافی برای جای دادن همراهان او نبود با او باز گفت و یزدگرد در نتیجه رو به سوی مرو نهاد که مرزبان آن ماهوی نام داشت» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۳۹۵). از زمان دقیق پناه بردن یزگرد سوم به طوس و همچنین موقعیت مکانی این شهر در دوره ساسانی آگاهی درستی نداریم. اما با توجه به دیگر شواهد تاریخی می‌توان تاریخ این واقعه را سال‌های ۳۰ تا ۳۱ هـ ق دانست. هرچند کنارنگ طوس که به آینده سیاسی یزدگرد و بقای حکومت ساسانیان چندان امیدوار نبود با اتخاذ تصمیمی محتاطانه از پذیرش یزدگرد در شهر سرباز زد و با این بهانه که شهر گنجایش سپاهیان او را ندارد به ناچار یزدگرد را راهی مرو ساخت (دینوری،۱۳۸۱: ۱۷۵). به نظر زرین کوب یزدگرد پس از شکست‌های پی در پی با اردویی عظیم مرکب از ویسپوهران، دبیران، زنان، کودکان، خدمتکاران و طباخان در حرکت بود و از مرزبانی به مرزبان دیگر پناه می‌برد. این اردوی عظیم که به روایت طبری به چهار هزار تن می‌رسید به هرجا می‌رفت خود آفتی به شمار می‌آمد و تهیه آذوقه و علف برای آنها مشکل بود. از این رو، چون یزدگرد با این موکب به طوس رسید کنارنگ آنجا هدایایی پیش آورد وبا این بهانه که طوس را گنجایش موکب پادشاهی نیست او را از کنار قلعه دور کرد (زرین کوب،۱۳۷۱: ۵۳۴ ـ ۵۳۳ ؛ همو، ۱۳۶۲: ۱۹۲). در نتیجه یزدگرد به سوی مرو می‌رود که کنارنگ آن ماهوی سوری نام داشته‌است.

کنارنگیان و مسلمانان

با پیشروی مسلمانان به سمت مناطق شرقی وپس از کشته شدن یزدگرد سوم، کنارنگیان عملاً سقوط سلسلهٔ ساسانیان را پذیرفتند و به نوعی آماده پذیرش حکومتی جدید گردیدند، درنتیجه آنان باید سیاست مشخصی را در قبال پیشروی و حملات مسلمانان به شرق و به تبع آن احتمال سقوط شهر طوس درآینده نزدیک بگیرند. به نظر می‌رسد راهکار کنارنگیان در برابر سپاهیان اسلام، صلح با آنان و در نتیجه ادامه حکومتشان بر شهر بود. شرح این سیاست در نوشته‌های مورخین سده‌های نخستین اسلام مانند طبری (۱۳۸۵: ج۵ / ۲۱۵۷) وبلاذری (۱۳۶۴: ۱۶۰ ؛نیز نک: ابن اثیر، بی تا: ج۴/ ۱۶۵۷ ؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۵ ـ ۲۰۴) به خوبی آشکار است. . در واقع پس از سقوط نیشابور و طوس بوده‌است که سایر شهرهای خراسان از جمله هرات و مرو و بلخ با دادن جزیه خود را از حملات مسلمانان در امان داشتند.

روایات در باب تصرف طوس و سیاست کنارنگ در برابر حملات مسلمانان متفاوت و گاه متناقض است چنان که به نوشته بلاذری:" گویند که مرزبان طوس به سعید بن عاصی و به عبدالله بن عامر که والی بصره بود نامه نوشت وآن دورا به خراسان خواند بدان شرط که چون یکی از آن دو پیروز گردند، وی را امارت خراسان باز بخشد" (بلاذری، ۱۳۶۴: ۹۲). برخی این نامه نگاری را حاکی از مصالحه قبلی کنارنگ با اعراب دانسته‌اند (رداهیم، ۱۳۷۶ : ۴۱۷). به نظر می‌رسد که علی رغم اخباری مبنی بر مقاومت طوسیان در برابر سپاهیان اسلام، حاکمان طوس دوره ساسانی یا همان کنارنگیان بر خلاف حکومت مرکزی ساسانی هیچ تمایلی برای مقاومت در برابر مسلمانان نداشتند و سیاست آنان حفظ شهر از حملات مسلمانان با روش‌های مختلف از جمله پرداخت جزیه و یا حتی همراهی مخفیانه با مسلمانان بود. چنان که مقدسی در این باره می‌نویسد:" مردم طوس در دو جهان پیش هستند در دنیا از آن روی که پیش از دیگر مردم خراسان به اسلام گرویدند. . . " (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۸).

نقش و جایگاه کنارنگیان در دورهٔ اسلامی

از وضعیت کنارنگیان در طوس پس از سقوط ساسانیان و در دوره اسلامی اطلاع چندانی در دست نیست و بیشترین دانسته‌های موجود درتاریخ مکتوب قرون اوّلیه اسلامی به نقش و عملکرد آنان در دورهٔ انتقال قدرت از حکومت ساسانی به اسلامی می‌پردازد و از نقش و جایگاهشان در دوران اسلامی اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد. اما با توجه به شکل گیری و رونق طابران از قرون سوم و چهارم هجری و در نظر گرفتن این نکته که مطالعات باستان شناسی آثاری حاکی از سکونت در طابران را تا قبل از قرن سوم هجری تایید نکرده‌است و با در نظر گرفتن این نکته که نوغان با توجه به دفن رَبیع بن خُثَیم و وجود کاخ حُمَیدِ بنِ قُحَطبه و اقامت و سپس مرگ و دفن هارون الرشید و سرانجام شهادت و دفن امام رضا (ع) در آن سامان، مکانی مناسب برای حضور اعراب مسلمان بوده‌است. به نظر می‌رسد کنارنگیان همچنان در طوس دوره ساسانی به حکومت محدود خود در سده‌های نخستین اسلامی ادامه می‌دادند. بنابر

نوشته صاحب طبقات ناصری" تا عصر غوریـان قلـع‌هـای بـین غزنه و بامیان واقع بود (منهاج الدین عثمـان بـن سـراج الـدین، ۱۳۴۲:ج۱ / ۴۰۹) که مولف تاریخ افغانستان معتقد اسـت مـردم به آن حصار کنارنگ می‌گفتند (حبیبی، ۱۳۶۷: ۵۱۹) و از بـودن آثار و نام کنارنگیان تا حدود ۶۰۰ ه. ق حکایت مـی‌کنـد. در هـر صورت به نظر می‌رسد کنارنگیان طوس با سیاست خود مبنی بر امتناع از جنگ و احتمالا پرداخت جزیه موقعیت خود را در منطقه تحت حکومتشان در طوس پس از سقوط سلسلهٔ ساسانی و روی کار آمدن مسلمانان حفظ کردند و حتـی خانـدان کنارنگیـان تـا اواخر حکومت اموی و آغاز انقلاب ابومسـلم در طـوس صـاحب قدرت و مقام بودند (اشپولر، ۱۳۷۳: ۳۸). حکومت کنارنگیـان تـا زمان روی کار آمدن عباسیان ادامه داشت اما پس از آن از قدرت کنار زده شدند وشهر کهن طوس به طور کامل از رونق افتـاد. از بزرگان خاندان این شهر می‌توان به ابو العباس فضل بن سلیمان طوسی اشاره کرد که در زمان خلافـت مهـدی سـمت امیـری و حکومت تمام خراسان را بر عهده داشته‌اسـت (نرشـخی، ۱۳۶۳: ۴۷) وهمچنین از ابو منصور محمد بن عبد الرزاق حاکم طـوس در دوره سامانیان نام برد که فرمـان گـرد آوردن خـدای نامـه را صادر کرد. در مقدمه این کتاب نسـب ابومنصـور عبـدالرزاق بـه سپهسالاری می‌رسد که کنارنگی توس را بر عهده داشـته‌اسـت. (گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۳۴؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۳۷ ؛ بهار،۱۳۶۹: ۱۶۶، ۲۳۵). در اجداد امام اعظم ابوحنیفه نیز نام کنارنگ دیده می‌شود (فصیح خـوافی، ۱۳۸۶ : ۱۸۹). پـس از ایـن دوره،رونـق یـیلاق حکومتی سناباد و تحرک در نوغان بیشتر شد. شورش‌های متعدد در خراسان و محدودهٔ طـوس ماننـد قیـام سـناباد در خراسـان و ابوالخصیب در نساء به خرابی طوس و نیشابور انجامید (مقدسـی، ۱۳۷۴ : ۹۶۷) و با خروج حمزهٔ آذرک و رافع بـن لیـث، دژ شـهر طوس ویرانی بیشتری یافت و نوغان را به عنوان محل و حضـور والیان و سران عباسی مبدل کرد (طرح تحقیقاتی طـوس، ۱۳۷۴: ۳۱ ـ ۳۲). کنارنگ نمایندهٔ نظامیانی بود که بـه سـرعت اسـلام آوردند و دهقانان نیز به تقلید از نظامیان به اسـلام گرویدنـد. بـا اسلام آوردن دهقانان، دوایر وابسته به آنها نیز اسلام آوردند و به این ترتیب، سازمان طبقات اجتماعی آن عصر کمتر دچـار تغییـر شد (اشپولر، ۱۳۷۳: ۳۸). به نوشته یعقوبی بـا سـقوط و ویرانـی طوس کهن در قرون دوم و سـوم هجـری جمعیـت ایرانـی آن، نوغان را که به جمعیت عربی اش غالـب بـود مناسـب سـکونت نیافت (ابن واضح یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۳). نوغان شاید برای عربهـا آشناتر و قابل اعتماد تر از شهر طوسی بـوده کـه کنارنگیـان تـا میانه سده دوم هجری بر آن سیطره داشته‌انـد و اکثـر مـردمش ایرانی بودند. از همین رو نوغان در سـده‌هـای بعـدی و پـیش از دوره ایلخانی و تیموری، به علت دفـن هـارون الرشـید و سـپس امام رضا (ع) فضایی خشک و مذهبی تر داشت و مـردم طـابران به عیاری پهلوانی و ایران دوستی مشهورتر بودند (اشپولر، ۱۳۷۳: ۲۴۰؛ ابن واضح یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۳، حدود العالم ۱۳۶۲: ۹۰). بـا افول طوس ونوغان شهر طابران متولد شد وعرصهٔ رونق فرهنگ ایرانی و مرکز پاسداری از زبان پارسی گردیـد (طـرح تحقیقـاتی طوس، ۱۳۷۴ :۲۹ ـ ۳۰). تحقیقات تـاریخی و باسـتان شناسـی حاکی از آن است که طابران در سه قرن اولیـه اسـلامی قـدمتی فراتر از سده دوم و سوم هجری ندارد و از سده سوم هجری بـه بعد این شهر رونق یافته و به احتمال ساکنان اولیه آن مهـاجران شهر کهن طوس بوده‌اند.

نتیجه گیری

در برررسی و تحلیل واژه کنارنگ و نقش و جایگاه آنان با تأکیـد بر منابع مکتوب تاریخی مـی‌تـوان اسـتنباط کـرد، ایـن عنـوان، منصب مهمی بوده‌است که در دوران پارت و ساسانی در منـاطق شرقی ایـران و یـا همـان خراسـان بـزرگ مـورد اسـتفاده قـرار می‌گرفته‌است چنان که از حاکمان ساسانی طوس، مرو و نیشابور در متون تاریخی صراحتاً با عنوان کنارنگ یاد شده‌است. با توجه به برخی نسب نامه‌های دورهٔ اسلامی و تاریخی مقـام کنـارنگی یک انتخاب نبوده، بلکه به صـورت مـوروثی از نسـلی بـه نسـل دیگر منتقل می‌شده‌است وقاعدتا بر خـلاف بسـیاری از نظـرات مرتبهٔ کنارنگ فراتر از یک مرزبـان بـوده‌اسـت. آنچنـان کـه در متون تاریخی و ادبی به ویژه شـاهنامه مـی‌تـوان کنارنـگ را در قالب یک فرمانده و از همه مهمتر یک پادشاه و حکمران مطلـق قلمداد کرد. سیاست کنارنگیان طوس در برابر حملات اعراب بـه ایران، تضمین ادامهٔ حکومتشـان بـا سـرپیچی از فـرامین دولـت ساسانی است که نمونـه آن در عـدم پـذیرش یزدگـرد سـوم در طوس روی داد و در نهایت بـه صـلح بـا مسـلمانان از طریـق پرداخت جزیه و عدم مقابله با آنان انجامید. از وضعیت کنارنگیان و سرنوشت شهر طـوس دورهٔ ساسـانی در آغـاز دوران اسـلامی اطلاع چندانی در دست نیست ولیکن با استناد بـه برخـی متـون ادبی می‌توان گفـت طـوس دوران ساسـانی کـه محـل اسـتقرار

کنارنگیان بوده است در قرون چهارم و پنجم هجری ویران شده بوده است. هرچند می‌توان رد پا و نشان برخی از افراد کنـارنگی را در متونی مثل شاهنامهٔ ابومنصوری دیـد کـه ابومنصـور عبـد الرزاق از جمله آنها است. با استقرار مسلمانان در تمام خراسـان و فرارود، مرو نقش مهمی یافت و به همین سبب نقشه مرزی این منطقه دگرگون شد و نیشابور و طوس، هر دو زیر سـایهٔ حضـور مرو قرار گرفتند، در نتیجه، طوس در دورهٔ حکومت عربها نقـش مستقلی ایفا نکرد. در واقع انتقال قدرت ناشی از ظهور اسـلام در ایران، در طوس به آرامترین شکل خود صورت گرفـت و انـزوای نسبی آن به همراه حفظ قدرت کنارنگیان تـا حـدود میانـهٔ سـدهٔ دوم هجری و همچنین اکثریت عجمی با تمایلات ایرانی سـاکن در طوس بود که بستر مناسبی برای طابران سده‌هـای چهـارم و پنجم فراهم آورد تا مهد تـدوین حماسـهٔ ملـی ایرانیـان شـود و خاطرهٔ ازلـی قـوم ایرانـی را، در سـرزمینی کـه پایگـاه دفـاع از مهاجمین اسطورهای توران و اقوام ترک شمال شرق بود جاویـد سازد. این امر موجب شـد کـه فرهنـگ ایرانـی بـا وجـود تمـام تغییرات و تحولاتی که به وقوع پیوسته بود در ایـن جـا محـل و ماواء ثابتی یابد.

کتابنامه

ابن اثیر، عز الدین، تاریخ کامل، (بی تا) ج۴، ترجمۀ محمد حسن روحانی،انتشارات اساطیر.

ابن خردادبه،ابو القاسم عبید الله بن عبدالله، (۱۳۷۰) المسالک و الممالک، ترجمۀ حسین قره جانلو، نشر مترجم.

ابن واضح یعقوبی،احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۴۷) تاریخ،ترجمه محمد ابراهیم آیتی،بنگاه ترجمه ونشر کتاب،تهران.

اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی بن احمد، (۱۳۵۶)لغت فرس، به کوشش محمد دبر سیاقی،انتشارات طهوری،تهران.

اسدی طوسی، حکیم ابو نصر علی بن احمد، (۱۳۵۴)گر شاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران.

اسعد گرگانی، فخر الدین (۱۳۸۱) ویس و رامین، با مقدمه تصحیح و تحشیه محمد روشن، انتشارات صدای معاصر، تهران.

اشپولر،برتولد، (۱۳۷۳)تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی،ترجمۀ جواد فلاطوری،انتشارات علمی و فرهنگی،تهران.

اوبهی هروی، (۱۳۶۵)فرهنگ لغات تحفه‌الحباب، به تصحیح وتحشیه فریدون تقی زادۀ طوسی،نصر الزمان ریاضی هروی،، آستان قدس رضوی،مشهد.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۴)،فتوح البلدان،ترجمۀ آذرتاش آذر نوش،به تصحیح علامه محمد فرزان،نشر سروش، تهران.

بهار،محمدتقی (۱۳۶۹)،سبک شناسی،جلد اول، امیرکبیر،تهران.

پروکوپیوس،۱۳۴۷،جنگ‌های ایران وروم،ترجمه محمد سعیدی،بنگاه ترجمه ونشر متاب،تهران.

پیگو لو سکایا،ن، (۱۳۶۷) شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان،ترجمۀ عنایت الله رضا،انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

ثعالبی،ابو منصور عبد الملک بن محمد، (۱۳۸۵)شاهنامه ثعالبی (در شرح احوال سلاطین ایران)ترجمه محمود هدایت،انتشارات اساطیر، تهران.

حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، (۱۳۷۵)تاریخ نیشابور،ترجمۀ محمد بن حسن خلیفۀ نیشابوری، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی،چاپ نیل،تهران.

حبیبی، عبدالحی، (۱۳۶۷)تاریخ افغانستان بعد از اسلام،نشر دنیای کتاب،تهران.

حبیبی،عبدالحی، (۱۳۴۲)زبان دو هزار سال قبل افغانستان یا مادر زبان دری، تحلیل کتیبۀ سرخ کتل بغلان افغانستان، دولتی مطبعه، انتشارات انجمن تاریخ افغانستان، کابل.

حدود العالم من المشرق الی المغرب، (۱۳۶۲)به کوشش منو چهر ستوده، انتشارات طهوری، تهران.

دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود (۱۳۸۱)،اخبار الطوال،ترجمۀ محمد مهدوی دامغانی،نشر نی، تهران.

رداهیم، بهرام ()۱۳۷۶، سر گذشت یزد گرد سوم. تهران: انتشارات گلریز.

رواقی، علی، (۱۳۹۰)فرهنگ شاهنامه (جلد دوم)، موسسۀ تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری "متن"،تهران.

زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۷۱) تاریخ مردم ایران،ج۲، انتشارات امیر کبیر،تهران.

زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۶۲) ایران در اوایل عهد اسلامی،انتشارات امیر کبیر، تهران.

شهبازی،علیرضاشاپور، (۱۳۸۹)،تاریخ ساسانیان،مرکز نشر دانشگاهی،تهران.

فردوسی،ابوالقاسم (۱۳۷۴)شاهنامه، چاپ مسکو، به کوشش حمید سعیدیان، دفتر نشر داد،تهران. .

صفا،ذبیح الله (۱۳۷۹) حماسه سرایی در ایران (از قدیمیترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری) نشر امیر کبیر،تهران.

طرح تحقیقاتی طوس در متون تاریخی، (۱۳۷۴) هیات کاوش‌های باستان شناسی شهر طوس،موجود در آرشیو میراث فرهنگی خراسان رضوی.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۵)تاریخ طبری،ج۵،ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر،تهران.

فصیح خوافی. (۱۳۸۶) مجمل فصیحی، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصر آبادی، جلد اول : انتشارات اساطیر.

فرای، ریچارد، (۱۳۶۳) عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، تهران.

کریستنسن سن، آرتور، (۱۳۷۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، نشر دنیای معاصر، تهران.

گردیزی، ابو سعید عبد الحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۸۴) زین الاخبار، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

مختاری غزنوی، عثمان، (۱۳۷۷) شهریار نامه،به کوشش پروفسور غلام حسین بیگدلی،نشر پیک فرهنگ،تهران.

مقدسی، ابو عبدالله بن محمد بن احمد، (۱۳۶۱)احسن التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم،،ترجمهٔ علی نقی منزوی،شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، مقدمه ترجمه و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کد کنی، مجلد چهارم تا ششم، تهران: انتشاران آگاه.

مهر آبادی، میترا، (۱۳۷۲) خاندان‌های حکومتگر در ایران باستان. انتشارات فتحی. چاپ اوّل

منهاج الدین عثمان بن سراج الدین، (۱۳۴۲) طبقات ناصری، به تصحیح عبد الحی حبیبی،انتشارات کرده، کابل.

نرشخی،ابوبکر محمد بن جعفر، (۱۳۶۳)تاریخ بخارا،ترجمهٔ ابو نصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات طوس، تهران.

نفیسی، سعید، (۱۳۸۴)تاریخ تمدن ایران ساسانی،به اهتمام عبد الکریم جربزه دار،انتشارات اساطیر،تهران. تهران.

نولدکه،تئودور،۱۳۷۸،تاریخ ایرانیان وعربها در زمان ساسانیان،ترجمه عباس زریاب، پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی،

هدایت، صادق، (۱۳۴۴) نوشته‌های پراکندهٔ هدایت، به اهتمام حسن قائمیان، انتشارات امیر کبیر، تهران.

Mackenzie. d. n , 1971, a concise Pahlavi dictionary ,oxford university press ,London.

Bartholomae. chiristian ,1979 ,Altiranische worterbuch. rev. waltet de gruyter ,berlin.